

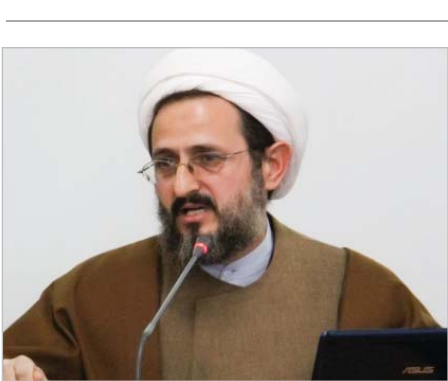


نگاهی تاریخی به جایگاه و نقش روحانیت در مجلس

از عصر مشروطه تا پهلوی

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین رضا رمضان نرگسی

بخش دوم و پایانی



اگر مجلس در رأس امور است و تصمیم نهایی را برای کشور می‌گیرد؛ بنابراین قوی‌ترین افراد باید در مجلس حاضر باشند. برجام توسط مجلس تصویب شد. پالرمو و مسائلی مانند آن توسط مجلس تصمیم‌گیری می‌شود. مجلس می‌تواند برای برکناری یا انتخاب وزرا و یا برای تعیین قانون اساسی و در همه مسائل کشور دخالت کند. اما مجلس که فشنل باشد برای بدن را دارد. اگر مجلس سالم باشد، کشور فاسد می‌شود. ضرورت همراهی مجلس با نظریات رهبری

قرآن کریم در سوره جنه آیت ۱۶ و ۱۷ می‌فرماید: ﴿وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾ لَيَقْفِتْنَهُمْ فِيهِ وَفَنَ يُغْرِضُنَّ عَنْ ذِكْرِ نَبِيِّهِمْ عَزَّآبًا صَعْدًا﴾ و اگر [مردم] در راه درست پایداری ورزند، قطعاً آب گوارایی پدیدشان نوشانیم و در همین مسئله آنها را مورد امتحان قرار می‌دهیم و اگر از ذکر ما اعراض کنند، به آنها عذاب روزافزون می‌چشانیم. اعراض از ذکر ما یعنی اعراض از ولی‌ام. همان‌طور که امام زمان علیه‌السلام می‌فرماید: «وَأَمَّا الْخَوَارِثُ الْوَاقِعَةُ فَأَرْجِعُوهَا فِيهَا إِلَى رِوَاةٍ حَدِيثًا فَلْيَنْهَمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهَمْ» (کمال‌الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق علیه‌السلام، ج۱، ص۸۴، اسامیه)، مصداقِ امروزی حدیث ولی‌ام‌است. حتی نباید منتظر نظر ولی‌ام‌برمانیم؛ بلکه باید نظر ایشان را استنباط کنیم. امروزه در برخی از مسائل وقتی از نمایندگان سؤال می‌شود که چرا نظر ولی‌ام‌را در نظر نگیریم؟ می‌گویند: چون ایشان تصریح نکرده‌اند! خوب شاید ایشان معذوری دارند و نمی‌توانند تصریح کنند؛ اما شما که نظر ایشان را می‌فهمید، وقتی نظر مجلس با نظر ولی‌ام‌مرتبط نباشد، بدبختی‌های ما روزافزون می‌شود. قرآن می‌فرماید: ما به چنین افرادی عذاب روزافزون می‌چشانیم؛ چراکه از ولی‌ام اطاعت نشده است. مجلس باید به‌صورتی باشد که نگاه کند تا خوشحالی و ناراحتی ولی‌ام‌در چیست و با خوشحالی او خوشحال و با ناراحتی او ناراحت شود. باید ببیند نظر ولی‌ام‌ چیست و تشخیص بدهد و منتظر دستور او نباشد. اگر ولی‌ام‌دستور صریح بدهد، دشمنان می‌گویند، نظام دیکتاتوری است؛ اما اگر نظر مجلس به نظر ولی‌ام‌مرتبط شد، کشور روی آرامش و آسایش را می‌بیند؛ اما وقتی مجلسی باشد که برای خودش ساز دیگری می‌زند و کاری به حلال و حرام ندارد، نتیجه این مجلس آن خواهد شد که در کشور منافع حزبی و فردی را بر منافع کشور ترجیح می‌دهند. وارداتی که باعث شود، عده‌ای به آلف و الوف برسند تا بعدها در انتخابات از آنها حمایت کنند، مورد تأیید چنین مجلسی قرار می‌گیرد و وضعیت کشور روز به روز بدتر خواهد شد. مجلس به‌شکل

عملاً فضای مجلس را هدایت کند. برای همین نامه یا همان لایحه ملی شدن نفت را داد که مصدق در مجلس قرائت کند. بعد از تصویب این لایحه، خصوصاً بعد از آنکه دولت قوام سقوط کرد، ریاست سابق استعفا کرد و ایشان رئیس مجلس شد. آیت‌الله کاشانی علیه‌السلام یک مجتهد بود که وارد مجلس شد. مدیریت ایشان در مجلس به این‌صورت بود که ابتدا سعی کرد، روشن‌فکران را بدل به متحد خود کند. بنابراین لیستی که برای مجلس شانزدهم داد که بسیاری از روشن‌فکران ملیگرا در آن لیست بودند. مرحوم آیت‌الله حسین لنگرانی می‌گوید: من به ایشان اعتراض کردم که بیشتر این افراد ریش‌تراش و متجاهر به فسق هستند. چرا این‌ها را در لیست خود قرار داده‌اید؟ ایشان گفت: من که نمی‌خواهم، پشت سر این‌ها نماز بخوانم؛ بلکه قصد دارم، از آن‌ها کمک بگیرم تا نفت را ملی کنم؛ چراکه افرادی هستند که وابسته به غرب نیستند و منافع شخصی را بر منافع ملی ترجیح نمی‌دهند. از سوی دیگر، جبهه نیروهای اسلام‌گرا‌در اقلیت بودند و این نیروها قادر نبودند، دربرخی محافل مانند دادگاه لاهه حضور پیدا کنند. بنابر آیت‌الله کاشانی علیه‌السلام، این نیروهای ملی‌گرا را با خود همراه کرد که آن‌ها در مسئله ملی کردن نفت با ایشان همراهی کنند. حتی ایشان نامه‌ای را که برای ملی‌کردن نفت نوشته بود که برای قرائت به آقای مصدق داد. بنابراین اتحادی میان ملی‌گراها و اسلام‌گراها ایجاد شد و جامعه را از دوقطبی فاصله داد تا بگویند: ممکن است در کشور ما عده‌ای دین‌دار بوده و مسئله دین برای عده‌ای دیگر چندان مهم نباشد؛ اما برای مسائل ملی، همه دارای عرق ملی هستیم.

• **آیت‌الله کاشانی و ملی کردن صنعت نفت**

اساساً آورد آیت‌الله کاشانی علیه‌السلام به مجلس برای ملی کردن صنعت نفت بود و ایشان در مسئله ملی کردن نفت، به‌صورت محکم حضور پیدا کرد. عامل اصلی ملی شدن صنعت نفت، آیت‌الله کاشانی علیه‌السلام است. مرحوم مصدق در مجالس قبلی حضور داشت؛ اما در مورد مسئله ملی کردن نفت مخالفت کرد. وقتی بحث امتیاز نفت شمال به روسیه در مجلس چهاردهم مطرح شد و مجلس با اعطای امتیاز به هر دولت خارجی مخالفت کرد، نماینده قوچان گفت: حال که این‌طور است، امتیاز نفت جنوب را هم از چنگ انگلیس خارج کنیم که مصدق مخالفت کرد و گفت: این قرارداد منعقد شده و نمی‌توانیم، با آن مخالفت کنیم؛ بلکه فقط می‌توانیم جلوی واگذاری امتیاز جدید را بگیریم؛ اما در قضیه ملی شدن نفت، نامه‌ای را که مرحوم آیت‌الله کاشانی نوشت، مرحوم مصدق قرائت کرد تا اتحاد میان خودشان و مصدق را به رخ غرب‌گراها بکشاند تا نگویند، اسلام‌گراها سنتی هستند. عامل شکست مشروطه هم همین دوقطبی‌سازی جامعه بود. انقلاب مشروطه شباهت زیادی به انقلاب اسلامی داشت؛ چراکه روشن‌فکران و اسلام‌گرایان هر دو در انقلاب حضور داشتند؛ اما در ماجرای مشروطه با یارگیری غرب‌گرایان از برخی از علما و رو در رو قرار دادن علما در مقابل هم و ایجاد دوقطبی، توانستند مسیر انقلاب مشروطه را عوض کنند. برای همین امام خمینی علیه‌السلام از روز اول انقلاب روی مسئله وحدت کلمه مانور می‌دادند و مقام معظم رهبری هم، روی مسئله وحدت کلمه تأکید جدی دارند. مسئله وحدت کلمه باعث می‌شود تا دشمن نتواند، با دوقطبی‌سازی بین انقلابیون ایجاد اختلاف کند تا درگیری آنها باعث فشنل شدن آن‌ها شود. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَازَعُوا فَعْفَشًا وَلَا تَذْهَبْ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (سوره انفال، ۲۶)؛ و (فرمان) خدا و پیامبرش را اطاعت نمایید و نزاع (و کشمکش) نکنید، تا سست نشوید و قدرت (و شوکت) شما از میان نرود و صبر و استقامت کنید که خداوند با استقامت‌کنندگان است!

• **حزب‌گرایی در مجلس جواب نمی‌دهد**

دشمن به هیچ‌کدام از گروه‌های داخل جامعه اعتقاد ندارد و اساساً با تمامیت و استقلال این کشور دشمنی دارد و مقام معظم رهبری همواره تلاش کرده‌اند، علی‌رغم تمام اختلافات، وحدت جامعه را حفظ کنند و علی‌رغم حب و بغض‌هایی که وجود دارد، نظام از وضعیت اتحاد خارج نشود و هرکسی و با هر نیتی، باعث ایجاد دوقطبی در جامعه شود تا از آب گل‌آلود ماهی بگیرد، خائن است. کسانی که در دوقطبی‌سازی موج‌سواری می‌کنند، دشمن هستند. بر همین اساس حزب‌گرایی به‌معنای غربی آن در مجلس ایران جواب نمی‌دهد؛ چراکه حزب‌گرایی با حق‌گرایی که به آن معتقد هستیم، سازگاری ندارد؛ بلکه در جایی جواب می‌دهد که حقی وجود ندارد و هیچ‌کدام از دو طرف به حقیقتی معتقد نیستند و به‌اصطلاح تکنگرایی حاکم است. در چنین جامعه‌ای هیچ‌کس ادعای بر حق بودن ندارد. بنابراین هرکسی نظری دارد و از آن دفاع می‌کند؛ اما در جامعه ما، توجه به حقانیت است و بایستی همه افراد از حق و حقیقت حمایت کنند؛ زیرا جامعه ما که بر اساس الگوهای صدر اسلام هم‌چون حکومت رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام علی علیه‌السلام شکل گرفته، تلاش دارد تا به آن الگوی کامل برسد و این با جامعه حزبی نمی‌سازد؛ چراکه حزب به‌معنای غربی آن، یعنی تشکیل باند یا باندبازی و منفعت‌طلبی است. حزب به‌معنای درشتن به این شکل است: جامعه ما به الگوهای صدر اسلام و عدالت معتقد است و اگر بخواهد به آن قله برسد، باید هر گروهی که بهتر می‌تواند به قله برسد، روش‌ها و برنامه‌های خود برای رسیدن به عدالت را به مردم نشان دهد. این گروه‌ها می‌توانند در قالب حزب مطرح شوند؛ ولی اگر ریاست این گروه‌ها یا برخی از اعضای این گروه‌ها در مسیر راه را گم کنند یا عمد تغییر مسیر دهند، بر عهده بقیه است که با آن‌ها مخالفت کنند و این در احزاب کنونی و به‌معنای غربی‌اش امکان ندارد؛ یعنی شما وقتی عضو یک حزب شدید، دیگر نمی‌توانید، با برخی از برنامه‌های آن حزب مخالفت کنید. (حزب یک تشکیلات شبه‌فاشیستی ایجاد می‌کند که شما حق ندارید، از آن تشکیلات تخطی کنید؛

شبیه یک سازمان مخوف عمل خواهد که اعضای حزب مجبوند، تا ابد بر آن حزب وفادار بمانند «حقاً‌کان او باطلا»؛ بنابراین در پشت صحنه فعالیت‌های حزبی منافع فردی یا گروهی وجود دارد که به‌معنای آسیب است؛ درحالی‌که پشت صحنه احزاب باید فکر باشد. البته اگر حزب به‌معنای صحیح و اسلامی آن باشد؛ یعنی هر گروهی برای رسیدن به اهداف عالیه برنامه‌های خودش را ارائه کند و تا آخر نیز، بر همین اساس پیش برود، در این صورت تشکیل حزب نه‌تنها هیچ‌اشکالی ندارد؛ بلکه بسیار هم مفید است

• **انحلال مجلس و کودتای ۲۸ مرداد**

زمانی که مصدق مجلس را منحل کرد، کودتای ۲۸ مرداد انجام گرفت. آیت‌الله کاشانی علیه‌السلام در نامه معروف خود به مصدق می‌گوید: با انحلال مجلس، مردم را بی‌پشتوانه کردید. مصدق از مجلس اختیار یک ساله قانون‌گذاری را درخواست کرد. قبلاً با یک تهدید به استعفا، توانسته بود، اختیار شش‌ماهه قانون‌گذاری را از مجلس بگیرد. بعد از اتمام این شش‌ماه، اختیار یک‌ساله درخواست کرد که آیت‌الله کاشانی مخالفت کرده و آن را دیکتاتوری خطاب کرد و گفت: همان بار اول هم که به تو اختیار قانون‌گذاری دادیم، اشتباه کردم. آن زمان اکثریت مجلس با ملی‌گرایان بود و با دستور مصدق، ملی‌گراها استعفا دادند و مجلس از اکثریت افتاد و خود به خود مجلس منحل شد. بنابراین با انحلال مجلس، شاه مستقیماً دخالت کرد و زمینه کودتا با انحلال مجلس اتفاق افتاد. البته این بحث وجود دارد که آیا مصدق به‌عمد این‌کار را کرد؟ چراکه مصدق می‌دانست که رفتنی است و نمی‌تواند، دوام بیاورد و جامعه در مرز از هم‌پاشیدگی قرار داشت و مصدق می‌خواست، به‌صورت قهرمان کنار برود و آیت‌الله کاشانی هم، در نامه خود به مصدق می‌گوید: تو خودت ترتیب کودتا را دادی تا قهرمان بروی؛ نه به‌عنوان فردی که مردم او را عزل کنند و با خواری کنار برود و می‌خواستی، کودتاچیان تو را کنار بگذارند.

شاید یکی از دلایل بی‌رغبتی علما برای حضور در مجلس در عصر مشروطه، ناآرامدی آن بود؟ چرا افرادی مانند مرحوم مدرس تنها شدند و در نهایت به شهادت رسیدند؟

• **مواقب یأس و نا امیدی از بحران‌های سیاسی- اجتماعی**

دل‌سرد شدن علما مسئله دیگری است. بعد از اعدام شیخ فضل‌الله نوری علیه‌السلام و مسلط شدن روشن‌فکران، بسیاری از علما دل‌سرد شدند. البته مرحوم آخوند خراسانی علیه‌السلام و برخی دیگر از علما تا آخر ایستادند؛ به‌طوری‌که برخی معتقدند، مرحوم آیت‌الله کاشانی نوشت، رسانده‌اند و همان شبی که ایشان قصد داشتند به ایران بیایند، از دنیا رفتند. نتیجه رحلت شهادت‌گونه آخوند خراسانی علیه‌السلام این شد که یک سرخوردگی دیگر و شدیدتری بین علما ایجاد شود و این چیزی بود که دشمنان می‌خواستند. در اختلافات و فتنه‌ای که ایجاد شد که عده‌ای موافق و عده‌ای مخالف بودند، لازمه هر فتنه‌ای هزینه است. هزینه‌ای که دادند، این بود که شیخ فضل‌الله نوری علیه‌السلام را اعدام کردند و برخی دیگر از علما را تبعید کردند و روشن‌فکران مسلط شدند. آیا علما باید در چنین فضایی صحنه را خالی کنند یا این‌که ایستادگی کنند؟! ایستادگی مرحوم مدرس برکات بسیاری داشت؛ اما اگر مرحوم مدرس صحنه را خالی می‌کرد، چه‌بسا خط فارسی تغییر پیدا می‌کرد و اولتیماتوم روس مصوب می‌شد و قراداد ۱۹۱۹ به تصویب می‌رسید. این‌که رضاخان مسلط شد، به‌لذیل عدم حضور علمای تراز اول در مجلس بود. اگر علما با مرحوم مدرس همکاری می‌کردند، شاید رضاخان قادر به تسلط به جامعه نمی‌شد. علمایی که کنار بودند، باید سلطه اجتماعی و بینش مرحوم مدرس را به‌دلیل حضور ایشان در میانه کارزار می‌پذیرفتند؛ درحالی‌که با اعلام رضاخان مبنی بر بستن مراکز فساد اخلاقی، قمارخانه‌ها و شلاق زدن افراد مست و شرکت او در روضه‌ها و عزاداری‌ها، گول ظاهر فریبنده او را خوردند؛ به‌طوری‌که بعد از تهدید علما توسط انگلیسی‌ها در مسئله ثورة العشرین^۲، در نجف اشرف، علمای زیادی به ایران آمدند و رضاخان از آن‌ها تمجید کرد. آن‌ها هم خیلی خوششان آمد؛ درحالی‌که این حرکت رضاخان یک حرکت سیاسی بود و این سیاسی بودن را افرادی مانند مرحوم مدرس می‌فهمیدند. یکی از علمایی که از نجف به ایران آمده بود، به رضاخان گفته بود، ما دوست داریم، تو مانند نقشی بر دیوار باشی و همه‌کاره ما باشیم. رضاخان خیلی ناراحت شده بود؛ اما آن زمان چیزی نگفته بود. متأسفانه در چنین فضایی، علمایی که باید همراه با مدرس فراید می‌زدند، ساکت ماندند و رضاخان مسلط شد. این یک دوقطبی‌سازی بود و باعث شد، برخی از علما در مقابل مرحوم مدرس قرار بگیرند و رضاخان بدل به رضاشاه شود. البته مانند در میدان هرزبه دارد. آیت‌الله آخوند خراسانی و مرحوم مدرس علیه‌السلام کنار نکشیدند و مجبور شدند، هر دو این بزرگوار را شهید کنند. جمله معروفی از رضاخان هست که به مرحوم مدرس گفته بود: تو را می‌کشم و مرحوم مدرس گفت: من را هر کجا بکشی، امام‌زاده می‌شوم. تو به فکر خودت باش. انگار مرحوم مدرس، سرنوشت رضاخان را پیش‌بینی می‌کرد.

- پی‌نوشت**

^[1] حاج میرزا سیدحیدری دولت‌آبادی (۱۲۹۱/۱۳۱۸خورشیدی) شاعر، خوشنویس، نویسنده وقایع مشروطیت و پس از مشروطیت و از مؤسسان نهادهای نوین آموزشی در ایران چون انجمن معارف مدرسه سادات بوده است. وی ازجمله رجال سیاسی عصر مشروطه و دوران پس از آن تا اوایل حکومت رضاشاه به‌شمار می‌آید و پست‌های سیاسی چون چندبار نمایندگان مجلس شورای ملی را در مقاطع متعدد تجربه کرد. وی پس از مرگ صبح ازل، رهبری ازبایان را پذیرفت.

^[2] پس از جنگ جهانی اول و فروپاشی دولت عثمانی، انگلستان و

^[3] فرانسه بخش‌های زیادی از متصرفات عثمانی را تحت سلطه خود قرار

^[4] دادند و اشغال عراق توسط دولت انگلیسی‌ها سرافرازی برای شکل‌گیری

^[5] جنبش‌های ضداستعماری در تاریخ معاصر عراق شد.